

سخنان آتشین امام سجاد (ع) با کوفیان

۱۷ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۱۵:۳۸

رسالت بیدارگرانه امام سجاد (علیه السلام) چندان دیر آغاز نشد. با فاصله‌ای کوتاه از واقعه کربلا، علی رغم همه دردهای درونی و رنجهای جسمی، امام بر سکوی رهبری ایستاد.

رسالت بیدارگرانه امام سجاد (علیه السلام) چندان دیر آغاز نشد. با فاصله‌ای کوتاه از واقعه کربلا، علی رغم همه دردهای درونی و رنجهای جسمی، امام بر سکوی رهبری ایستاد. از لابلای توده‌های غم و درد، قد برافراشت و چنان با سخنان برنده اش فضای تیره اتهام‌ها و تبلیغات مسموم امویان را شکافت که کورترین چشم‌ها، درخشش حقیقت را دیدند و سنگترین دل‌ها، لرزیدند و بر مظلومیت حیسن و خاندانش گریستند و بر آینده خویش بیمناک شدند!

امام علی بن الحسین (علیه السلام) در مدت اقامت خویش در کوفه، دو بار به احتجاج برخاسته؛ یک بار روی سخنش با مردم پیمان شکن کوفه بود، و بار دیگر در «دارالاماره» و در برابر عبیدالله بن زیاد.

هان، ای مردم، ای کوفیان! شما را به خدا سوگند، آیا به یاد دارید نامه‌هایی را که برای پدرم نوشتید! نامه‌های سراسر خدعه و نیرنگتان را! در نامه‌هایتان با او عهد و پیمان بستید و با او بیعت کردید! ولی او را کشتید، به جنگ کشانیدید و تنهایش گذاشتید!

احتجاج آن حضرت با مردم کوفه

قافله حسینی را پس از عاشورا به سوی کوفه آوردند و برای آنان در کنار شهر، خیمه زدند. خاندان حسین(علیه السلام) را - که اکنون اسیران حکومت اموی شناخته می‌شوند - در آن خیمه‌ها جا دادند. جارچیان حکومت، در شهر نفرت و خیانت، کوفیان را فرا می‌خوانند تا از اسیران جنگی خویش دیدار کنند! کوفیان هم، بی شرمانه آمدند. آمدند برای تماشا! تماشای بزرگترین ستم تاریخ بر اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ستمی که کوفیان پایه‌های آن را بنیان نهاده بودند! علی بن الحسین (علیه السلام) از خیمه‌ها خارج می‌شود. حذیم بن شریک اسدی روایت‌گر آن صحنه می‌گوید: علی بن الحسین (علیه السلام) با اشاره از مردم خواست تا قدری آرام شوند. همه آرام شدند. امام برجای ایستاد، سخنش را با ستایش پروردگار آغاز کرد و بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درود فرستاد و سپس چنین فرمود:

هان ای مردم! آن که مرا می‌شناسد، سخنی با او ندارم ولی آن کس که مرا نمی‌شناسد، بداند که من علی بن الحسین فرزند

همان حسین هستیم که در کنار رود فرات ، با کینه و عناد، سر مقدسش را از بدن جدا کردند بی این که جرمی داشته باشد و حقی داشته باشند!

من فرزند کسی هستیم که حریم او را حرمت ننهاده‌اند، آرامش او را ربودند، اموالش را به غارت بردند و خاندانش را به اسارت گرفتند. من فرزند اویم که دشمنان انبوه محاصره اش کردند و در تنهایی و بی یآوری - بی آن که کسی را داشته باشد تا به یاریش برخیزد و محاصره دشمن را برای او بشکافد - به شهادتش رساندند. و البته این گونه شهادت، - شهادت در اوج مظلومیت و حقانیت - افتخار ماست!

هان ، ای مردم ، ای کوفیان !

شما را به خدا سوگند، آیا به یاد دارید نامه هایی را که برای پدرم نوشتید! نامه های سراسر خدعه و نیرنگتان را! در نامه هایتان با او عهد و پیمان بستید و با او بیعت کردید! ولی او را کشتید، به جنگ کشانیدید و تنهایش گذاشتید!

وای بر شما! از آنچه برای آخرت خویش تدارک دیده اید! چه زشت و ناروا، اندیشیدید و برنامه ریختید!

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) را با کدام رو و با کدام چشم نگاه خواهید کرد.

او به شما خواهد گفت : شما خاندان مرا کشتید، حرمت مرا شکستید، بنابراین از امت من نخواهید بود.

سخنان امام سجاد (علیه السلام) که به اینجا انجامید، صدای کوفیان به گریه بلند شد، وجدان های خفته برای چندمین بار بیدار شدند. کوفیان به ملامت و سرزنش خویش پرداختند! امام سجاد (علیه السلام) به سخنان ادامه داد و فرمود:

خدای رحمت کند کسی را که : رهنمودهای مرا بپذیرد و سفارش های مرا که در راستای رضای الهی و درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیه السلام) اوست رعایت کند چه این که رسول خدا برای ما الگویی شایسته بود. (۱)

کوفیان یک صدا فریاد بر آوردند:

ای فرزند رسول خدا! تمامی ما گوش به فرمان شما و پاسدار حق شمایم بی این که از این پس، روی بگردانیم و نافرمانی کنیم ! اکنون با کسی که به جنگ شما برخیزد خواهیم جنگید. و با کسی که در صلح با شما باشد صلح و سازش خواهیم داشت . ما حق خودمان را از ظالمان باز خواهیم گرفت .

امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ کوفیان فرمود:

هرگز! هرگز تحت شعارهای شما قرار نخواهم گرفت و به شما اعتماد نخواهم کرد.

ای خیانت پیشگان مکار! میان شما و آرمان هایی که اظهار می دارید فاصله ها و موانع ، بسیار است . آیا می خواهید همان جفا و پیمان شکنی که با پدران و من داشتید، دوباره درباره من روا دارید!

نه به خدا سوگند! هنوز جراحت های گذشته ای که از شما بر تن داریم ، ایتمام نیافته است. همین دیروز بود که پدرم به شهادت رسید در حالی که خاندانش در کنار او بودند.

داغ های برجای مانده از فقدان رسول خدا، پدرم و فرزندانش و جدم امیرمؤمنان فراموش نشده است . طعم تلخ مصیبت ها هنوز در کامم هست و غم ها در گسترده سینه ام موج می زند. در خواست و سفارش من درباره یاری خواستن از شما نیست. تنها می خواهم که شما - شما کوفیان ! - نه عزم یاری ما کنید و نه به دشمنی و ستیز با ما برخیزید!

امام سجاد (علیه السلام) در پایان این سخنان که آتش ندامت و حسرت را در جان کوفیان برافروخت و مهربی اعتباری و بی وفایی را برای همیشه بر پیشانی آنان زد، اندوه عمیق خویش را با این شعرها اظهار کرد و بر التهاب قلب ها افزود:

لا غروا عن قتل الحسين و شیخه قد کان خیرا من حسین و اءکرما
فلا تفرحوا یا اهل کوفه بالذی اصیب حسین کان ذلک اءعظما
قتیل بشط النهر نفسی فداؤه جزاء الذی اءراده نار جهنما (۲)

یعنی : اگر حسین (علیه السلام) کشته شد، چندان شگفت نیست .

در خواست و سفارش من درباره یاری خواستن از شما نیست. تنها می خواهم که شما - شما کوفیان ! - نه عزم یاری ما کنید و نه به دشمنی و ستیز با ما برخیزید!

چرا که پدرش با همه آن ارزش ها و کرامت های برتر نیز قبل از او به شهادت رسید. ای کوفیان ! با آنچه نسبت به حسین روا داشتند، شادمان نباشید. واقعه ای عظیم صورت گرفت و آنچه گذشت رخدادی بزرگ بود! جانم فدای او باد که در کنار شط فرات ، سر بر بستر شهادت نهاد. آتش دوزخ جزای کسانی است که او را به شهادت رساندند.(۳)

امام سجاد (علیه السلام) در مجلس عبیدالله بن زیاد

امام علی بن الحسین (علیه السلام) در مدت اقامت خویش در کوفه ، دو بار به احتجاج برخاست ؛ یک بار روی سخنش با مردم

پیمان شکن کوفه بود، و بار دیگر در «دارالاماره» و در برابر عبیدالله بن زیاد.

با توجه به این که امام سجاد (علیه السلام) در جمع کاروانیان شهادت، متمایز از دیگران بود، با ورود آنان به مجلس عبیدالله - والی کوفه - نخستین چیزی که نظر عبیدالله را جلب کرد وجود مرد جوانی در میان آن کاروان بود.

عبیدالله که گمان می کرد در کاروان حسین (علیه السلام) مردی باقی نمانده و همه آنان به قتل رسیده اند از مأموران خود درباره امام سجاد (علیه السلام) توضیح خواست.

کینه و ناپاکی او عمیق عبیدالله به او اجازه نمی داد که شاهد زنده بودن جوانی از نسل حسین (علیه السلام) باشد، چنین می نمود که تصمیم گرفته است تا علی بن الحسین (علیه السلام) را نیز به شهادت رساند.

کینه و ناپاکی او عمیق عبیدالله به او اجازه نمی داد که شاهد زنده بودن جوانی از نسل حسین (علیه السلام) باشد، چنین می نمود که تصمیم گرفته است تا علی بن الحسین (علیه السلام) را نیز به شهادت رساند. امام سجاد (علیه السلام) که نیت و عزم عبیدالله را دریافته بود، به عبیدالله فرمود: اگر به راستی عزم کشتن مرا دارید، شخص امینی را مأمور کنید تا از زنان و کودکان سرپرستی کند. عبیدالله با شنیدن این سخن، از تصمیم خویش منصرف شد و گفت نه: تو خود همراه قافله خواهی بود. (۱)

پی نوشت ها:

۱- امام سجاد (علیه السلام) در این بخش از سخنان خویش به آیه ای از قرآن اشاره کرد که خداوند می فرماید ولکم فی رسول الله اسوة حسنه یعنی برنامه های پیامبر و شیوه عمل او الگویی شایسته برای شماست. گویا امام با مطرح ساختن این آیه، می خواست به کوفیان بنمایاند که روش آنان مخالف روش پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است، چه این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به اهل بیت خویش بویژه نسبت به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و علی بن ابی طالب و فرزندان ایشان - حسن بن علی و حسین بن علی (علیه السلام) - محبتی خاص داشت و درباره رعایت حقوق و حرمت آنها سفارشهای صریحی به امت کرده بود. از سوی دیگر کوفیان که به ظاهر هوادار اهل بیت بوده و از دیرزمان با منطبق استدلالی شیعه آشنایی داشتند بسرعت منظور امام سجاد (علیه السلام) را دریافتند و یک بار دیگر سخنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) در گوشه‌هایشان طنین افکند و گویی با همین آیه، همه چیز را دریافتند، از این رو به جای این که بگذارند بیان امام سجاد (علیه السلام) و استدلال آن حضرت تمام شود، به اظهار پشیمانی و ندامت و ابراز همدردی پرداختند.

۲- احتجاج طبرسی ۲/۳۰۶.

۳- امام سجاد (علیه السلام) جمال نیایش گران، احمد ترابی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariqh.com/news/۲۸۵۷۳/کوفیان-ع-سجاد-امام-آتشین-سخناز>